



درس اخلاق آیت الله جاودان؛ ریشه مشکلات انسان خود اوست/ نماز میزان عمل شماسست

آیت الله جاودان گفت: فرمایش امام درمورد نماز این است که الصلّاهُ میزانُ یعنی نماز میزان عمل شماسست. اگر تمام مدتی که نماز می خواندی، حواست در نماز بود، معلوم می شود شخصیت مستحکمی هستی.

آیت الله جاودان گفت: فرمایش امام درمورد نماز این است که الصلّاهُ میزانُ یعنی نماز میزان عمل شماسست. اگر تمام مدتی که نماز می خواندی، حواست در نماز بود، معلوم می شود شخصیت مستحکمی هستی.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر مشروح سخنرانی آیت الله جاودان در جلسه درس اخلاق مورخ ۳۰ تیرماه است که از نظر می گذرد.

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا خاتم الأنبياء والمرسلين أبي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الأرضين أرواحنا وأرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الان إلى قيام يوم الدين

در بحث هفته پیش فکر می کنم این مساله را عرض کردیم که گناه برای آدمیزاد شوم است. البته شومی اش به درجه است. به مقداری که من می دانم. هرچه من بیشتر بدانم، شومی گناه برای من بیشتر است. اگر کمتر می دانم چطور؟ مثلا در توبه فرمودند اگر آن گناه را به جهالتا انجام داد، تا توبه کند بخشیده می شود. شومی اش برداشته می شود. درهرصورت هرچه آدم بداند، شومی گناه بیشتر می شود. هرچه اصرارش بر گناه بیشتر باشد، شومی گناه بیشتر است. هرچه تکرار آدم بیشتر باشد، شومی گناه بیشتر است. اینها را یک مقدار عرض کردیم.

گناه شومی به همراه دارد و اطاعت از خدا مبارکی

در برابر شومی گناه مبارکی اطاعت از خداست. اطاعت از خدا مبارک است. ببینید اگر ما منظم، مرتب، دقیق عمل کرده بودیم، یعنی گناه را به طور کلی از زندگی مان پاک کرده بودیم، آن وقت برکت آن نمازی که می خواندیم را می فهمیدیم. شما به یک مجلس موعظه و توسل می آیی. این برکت دارد.

اما اگر آدم بتواند به طور جدی از شومی گناه دور شود، آن وقت تازه این برکات را به چشم می بیند. ببینید اگر خدایی نکرده یک حادثه ای برای من پیش آمد و من در آن حادثه یک مقداری با خدای متعال اوقات تلخی کردم، این یک گناه خیلی بزرگی است. هیچ کس هم چیزی ندید. نارضایتی اعلام کردم. یک حادثه ای برای من پیش آمده. من در دلم اظهار نارضایتی می کنم. مثلا می گویم خدایا چرا من؟ از این حرف هایی که می زنند. این یک گناه بزرگ است. بسیار بزرگ. من این را در دلم انجام دادم. بیرون هم هیچ اثری نکرد. نشانی دیده نشد.

عاقبت به خیری چه کسانی امضا شده است؟

آن کسانی که، گناه به طور کلی از همه زندگی شان پاک شده، یعنی حتی در خیال هم گناهی ندارند، حتی از گناهایی که ممکن است یک وقتی در دل آدم اتفاق بیفتد، گناهایی که ممکن است در باطن آدم پیش بیاید، مثل نمونه هایی که عرض کردم، قرآن از آنها به متقین نام می برد. اینها را متقی می نامد. در مورد متقین مفصل بحث دارد. مثلا شاید قرآن این را کمتر جایی گفته باشد. شاید هم هیچ جای دیگر نگفته باشد. [در آیه ۴۹ سوره صاد می فرماید:] وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ. وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ. برای متقیان پایان خوب است. اینها قطعا عاقبت به خیر اند. اگر کسی متقی شد، قطعا عاقبت به خیر است. این را جای دیگر نمی گویند. اگر من الان بپرسم که من عاقبت به خیر هستم یا نه، نمی دانیم. بستگی به رفتار و اعمال آینده ات دارد.

اما عاقبت به خیری این گروه مسلم و قطعی و امضا شده است. چرا؟ چون هیچ گناهی ندارد. عبارت را عوض می کنیم. چون هیچ عیبی ندارد. ممکن است من خیلی هم بکوشم که ظاهر را آراسته کنم. همه ما یک مقدار ظاهر آراسته داریم. مثلا به خاطر اینکه در اجتماع آبرو داریم، ناگزیر ظواهر آراسته برای خودمان درست می کنیم. این نه. آدم باید کاملا آراسته باشد. مثلا شما هم دوره من بودی. مثلا یک وقتی با هم همکار بودیم. یا یک وقتی با هم شریک بودیم. حالا شما به اصطلاح به آلف و الوف رسیده ای و من نرسیده ام. نمی توانم خوشنود باشم. مثلا شما به اعلا علیین رفتی. رفتی که رفتی. من هیچ چیزم نیست. آدم یک ذره هم در دلش احساس بد کند، عیب است.

خب ترس یک عیب است. مرحوم امام درمورد آن سحری که آمدند ایشان را به تهران آوردند و به کجا و کجا بردند، فرمودند والله من نترسیدم. تمام کشور در تب و تاب بود. یعنی آنها می گفتند اگر ما ایشان را بگیریم چه می شود. ماها هم که اطلاع نداشتی. حالا از صبح فهمیدیم که شهر به هم خورده. فرمودند والله من نترسیدم. این ترس یک عیب است.

مکرر این مثال را عرض می کردم. ببینید یک وقت یک کسی به من می رسد و می گوید آقا به من کمک کن. من هرچه مال دارم به او می دهم. هیچ طورم هم نیست. هیچ اوقاتم تلخ نیست. بعد هم پیش خودم هیچ خیالات نمی کنم که ای بابا چرا این آمد همه زندگی ما را برد. این آدمی است که هیچ بخلی ندارد. نمی گوئیم کسی این کار را بکند. می خواهیم بگوئیم یک کسی می تواند بکند. اگر وظیفه اش شد، می تواند از همه مالش بگذرد. اگر وظیفه اش شد می تواند یا نمی تواند؟ من اگر خشم را بدهم، این یک درجه است. [اگر کسی خشمش را ندهد،] این یک درجه از بخل است که قطعا آدم را جهنمی می کند.

اگر کسی خشمش را نمی دهد یک درجه از بخل است که این بخل آدم را جهنمی می کند. مثلا من می توانم خشمم را بدهم. اما به راحتی می توانم؟ مثلا فرض کنید که یک بلایی سر یکی از خویشان ما آمده. خویشان نزدیک مان. باید به دادش برسیم. حالا فرض کنید من یک مقدار پول در بانک ذخیره دارم. می توانم بگذرم و کل ذخیره ام را به آنها که زندگی شان سوخته بدهم؟ راحت این کار را می کنم یا حساب می کنم؟ هی حساب می کنم حساب می کنم. بالا پایین می کنم. یا بی حساب؟ معلوم می شود این هیچ بخلی ندارد.

ببینید می گوئیم آدمی که بی عیب باشد. همین جا به سلطنت می رسد. [در آیه ۳۰ سوره مبارکه نحل می فرماید:] وَلْيَعْمَرَ دَارُ الْمُتَّقِينَ. وَلْيَعْمَرَ دَارُ الْمُتَّقِينَ. درمورد آخرت است. خانه متقیان خوب خانه ای است. آن چیست؟ [در آیه بعد می فرماید:] جَتَاتُ عَدْنٍ یک بهشتی است که دست نخورده است. حالا مثلا به زبان خودمان از لای زروق باز می کنند و کلیدش را دست شما می دهند. هیچ کسی قبل شما به آنجا نرفته. کاملا دست نخورده. جَتَاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا به آن وارد می شوند. تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ زیر درختانش نهرها جاریست. این مهم است: لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ. لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ. برای آنها آنچه که بخواهند هست. این برای همه اهل بهشت نیست. فقط این دسته است. اینهایی که هیچ عیبی نداشتند و از این عالم رفتند. بی عیب از دنیا رفتند.

ریشه مشکلات انسان خود اوست

ببینید دقت کنید. همه مشکلاتی که در این عالم برای آدم پیش می آید، یا در آن عالم، مال خود من است. ریشه اش در یک جایی از خودم است. یک جایی از خودم مشکل بوده که این مشکل برای من پیش آمده. اگر دستم به این تیزی سنگ خورد و درد گرفت، یک چیزی بوده. مال خودم است. خب؟ حالا از آن می گذریم. از لحظه مرگ. از لحظه مرگ هرچه سختی باشد، هر نوعی، هرچه باشد، مال خود آدم است. ببینید آنجا عالم حقیقت است. آنجا جز حقیقت راه ندارد. اگر من بخلم، خب بخلم آنجا یقه من را می گیرد. اگر حسود هستم، حسادت آنجا یقه من را می گیرد. برایم مشکل پیش می آید. شما می خواهی، هیچ مشکلی نداشته باشی. ببینید هیچ، هیچ مشکلی نداشته باشی. عیب هایت را برطرف کن.

بفرمایید خب من وقت ندارم. گاهی می آیم یک حرفی می شنوم و می روم. بعد هم وقتی بیرون رفتم چون این حرف ها برای آدم زحمت و دغدغه خاطر ایجاد می کند، فراموش می کنم. زود آن را به فراموشی می سپارم. در ذهنم پی حرف را نمی گیرم که شاید آن مرا به عملی وادار کند. اگر این حرفی که من عرض می کنم، خود من را تحت تاثیر قرار می دهد، و من یک کاری نمی کنم که این حرف فراموش بنده شود، البته بعد از جلسه انقدر سر من می ریزند که دیگر نمی توانم چیزی را به یاد داشته باشم؛ حالا به آن کاری نداریم. آیا این فکر در ذهن من می ماند و من شب و روز با آن زندگی می کنم؟ یا نه؟ همانطور که به راحتی شنیدم، به راحتی رها می کنم بروم. خب هیچ.

نماز میزان عمل شماست

آدم هر جا کم بگذارد، برایش کم می گذارند. اگر کم نگذارد پیمانه شما را پر می کنند. درمورد نماز داشت که من برایتان عرض کردم. هی عرض کردم که این هم در ذهن و خاطر شماها بماند. فرمایش امام درمورد نماز چه بود؟ الصَّلَاةُ مِيزَانٌ. آدم یک دانه حدیث به عمرش یاد بگیرد. دو تا کلمه است. الصَّلَاةُ مِيزَانٌ. نماز میزان عمل شماست. میزان اخلاق شماست. میزان شخصیت شماست. آن وقت من نباید به خاطر این نمازی که می خوانم خجالت بکشم؟ دارد شخصیت من را نشان می دهد.

صد تا مطلب نامربوط به ذهن من آمد. معلوم می شود من یک شخصیت نامربوطم. نماز نشان داد من نامربوطم. تمام مدتی که نماز می خواندی، حواست در نماز بود. معلوم می شود شخصیت مستحکمی هستی. چه عرض می کردیم. آدم هر عیبی

دارد. اگر اینجا توانستید به این سلطنتی که در آیه آمده برسی، آنجا هم می رسی. اگر نرسیدی، نمی رسی.

ببینید می فرماید: لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ. لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ. شما اینجا می توانی دست بلند کنی و الان یک چیزی از خدای متعال بخواهی و الان به شما بدهد؟ این می شود لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ. نمی توانی. پس نمی توانی دیگر. آن طرف هم به لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ نمی رسی. اگر اینجا به سلطنت رسیده بودی، آنجا سلطنتت را نقدی تحویل می دهند.

خداوند چگونه متقیان را جزا می دهد؟

ببینید سلطنتی که آدم آن عالم به دست می آورد، چند سال است؟ چند سال است؟ بگو؟ بی نهایت. آدم از این طرف به آن طرف که رفت دیگر پایان ندارد. یک سلطنت ابدی است. از بس بزرگ است من نمی فهمم. یک سلطنت بینهایت. حالا آن آیه دیگر را که می خوانیم می فرماید در یک گستره بینهایت. ببینید سلطنت بینهایت. در یک گستره بینهایت. در یک پهنا و وسعت و سرزمین بینهایت. چه عرض کنیم؟ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ. اینچنین خدای تبارک و تعالی متقیان را جزا می دهد. زحمت شان را شکر می کند. یکی از اسماء الهی شکور است. شکر می کند. زحمتی که شما می کشی، شکر می کند. شکرش [این] مقام است. ما اینچنین متقیان را جزا می دهیم. حالا ببینید بعدش چیست؟ خب متقیان چه کسانی هستند؟

[در آیه بعد می فرماید] الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ متقیان کسانی هستند که وقتی فرشتگان برای قبض روح آنها می آیند، آنها را طیب می یابند. همان عرضی که کردیم. در سراپای وجود این هیچ عیبی نمی بیند. آقا اینکه هیچ عیبی نمی بیند [یعنی] آدم بی عیب زاییده می شود؟ البته آدم بی عیب زاییده می شود. اما در طول زمان عیب پیدا می کند. معمولا اینطور است. اما بی عیبی که آنجا لازم است بی عیبی یک بچه شیرخواره نیست. بی عیبی است که شما خودت آن را تحصیل کرده ای. دقت کنید. شما خودت این بی عیبی را تحصیل کرده ای. با عمل به دست آورده ای.

یک نقلی از مرحوم جد ما هست که نمی دانم تا چه اندازه [و چگونه است]. اما شنیده ام که ایشان فرض کنید اینجا ایستاده بود. دو نفر هم آن انتها ایستاده بودند. یک غیبتی کردند و به گوش ایشان رسید. آنها هم به سرعت [رفتند]. یکی سوار دوچرخه شد و رفت. یکی سوار موتور شد و رفت. من چکار کنم خدایا؟ دستم که به اینجا نمی رسد. من می خواستم یقه شان را بگیرم که آقا چرا غیبت کردید؟ اگر کسی جلوی شما غیبت کرد باید بگویید آقا چرا غیبت می کنی؟ باید از آن مومنی که غیبتش را کردند دفاع کنی. اگر می توانید دفاع کنید، خب دفاع می کنید. اگر نتوانستید می گوئید آقا چرا غیبت می کنید؟ غیبت گناه است.

ایشان فرموده بودند که مثلا بیست سال زحمت من را به باد داد. من دارم یک ریاضتی می کشم. ریاضت نه به معنای نخوردن. آدم تا می گوید ریاضت... نه نمی خواهیم این را بگوییم. من بیست سال مشغول بودم برای اینکه فلان عیب را از خودم دور کنم. این به باد داد. یک چنین چیزی است.

آدم باید یک ذره وقت داشته باشد به خودش برسد. ببینید من در خانه ام که در خانه ام. وقتی خوابم که بخوابم. بعد که به بازار می روم. فقط فرصت یک نمازی دارم. نمی شود. بنده و رفقای ما. صبح ساعت هفت باید به مدرسه بروم و سر کلاس شرکت کند. حالا ناگزیر باید نیم ساعت سه ربع قبلش حرکت کند دیگر. در سر کلاس شرکت کند. تا پنج و شش و هفت شب. ده دوازده ساعت درس. درس هم پیوسته است. درس بخوان. مباحثه کن، مطالعه کن. خب آدم وقت نمی کند. خب می ماند.

الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ قرآن یک جای دیگر هم متقیان را محسنین نام برده. محسنین. متقین. حالا اینجا می فرماید طیبین. ببینید هر مقامی، ببینید در میان مخلوقات مقامی برتر از پیامبر اسلام که نداریم. ایشان فرد اول عالم است. آقا ایشان هر مقامی دارد مال پاکی است. هیچ چیز دیگری نیست. پاک. چون پاک است، این مقام را دارد. چون از همه پاک تر است مقامش از همه برتر است. اینکه شما در آخرت [به جایی برسی] که گفتیم ریشه اش قبل از همین دنیاست، ریشه در پاکی دارد.

آقا یک بار هم شده، من یک بار هم کمتر به یک نامحرم نگاه کنم، پس یک قدم به سوی پاکی است. می ارزد. از دست نمی دهیم. دقت کنید. از دست نمی دهیم. حالا من این را نگاه نکردم و این رد شد، فکر می کنم یک چیزی را از دست دادم. نه. از دست نمی دهی. یک پاکی تحصیل کردی که این پاکی برایت می ماند. در نامه عملت نگاه می دارند. می نویسند. پرهیز کرد. این یک قدم در پاکی است.

می گویند آقا این قدم ها را بیشتر بردار. هرچه بیشتر برداشتی، به ثمر پاکی که آن بهشتی [است] که به این بندگان خدا می دهند، [بیشتر می رسی]. [در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران می فرماید:] وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ. می گویند ننشینید. همه ما نشسته ایم. حالا اگر عقب گرد نمی کنیم، عقب روی و پس روی نمی کنیم، حداقل نشسته ایم. سَارِعُوا یعنی بلند شوید و بدوید.

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ. سرعت بگیرید و بدوید و مغفرت پروردگار خودتان را به دست بیاورید. وَجَتَّةٍ و بهشتی که عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ. عرض این بهشت. طول را نمی گویند. حالا اینکه این عرض در مقابل طول است یا در مقابل طول نیست، در هر صورت گفته عرض این بهشت. چقدر است؟ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ. همه آسمان ها و زمین. آسمان ها و زمین چقدر است؟

می گویند آنچه که شما در آسمان می بینید، مثلا شب ها می بینید، آسمان اول است. آسمان دنیا. یعنی نزدیک ترین آسمان است. این آسمان نسبت به آسمان بالاتر که مثلا بگوییم آسمان دوم است، فرمودند که مثل یک حلقه انگشتی است که در کویر لوت بیندازند. چقدر فرق می کند. کویر چقدر بزرگ تر از این حلقه است؟ یا فرمودند مثل اینکه انگشتت را به دریا زدی و از درون دریا درآوردی. این چقدر آب دارد؟ خود دریا چقدر آب دارد؟ فرق بین آسمان اول و دوم اینجور است. فرق بین آسمان دوم و سوم اینجور است. همینطور برو بالا. یک بهشتی به این آدم می دهند که عرضش به عرض آسمان ها و زمین است. عرض کردم یک وسعتی دارد که شاید بتوانیم بگوییم بی نهایت.

انسان بهشت را خودش می سازد

ما می گوییم اصلا بهشتی که خود شما آن را نساخته ای نداریم. بهشت به این بزرگی. خودت ساخته ای. یک نمازی خواندی. یک نمازی خواندی که جزایش یک چنین بهشتی بود. حالا نه اینکه این بهشت فقط درخت و آب و این حرف ها باشد. اینها را برای ما گفته اند. مَثَلًا مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. این یک نشانه کوچکی از آن بهشت بود. ما نمی دانیم یعنی چه. یعنی نمی توانیم هم آنچه که آنجاست را بدانیم. آقا این را خودت ساختی.

ببینید یک قطره اشک شما میریزی. یک قطره اشک هم من می ریزم. یک قطره اشکی که من می ریزم را در ترازو می گذارند و حالا ببخشیدها یک دوزاری می دهند. برای قطره اشک شما مثلا یک باغ می دهند به بزرگی چه. دو رکعت نماز شما می خوانی. به شما بهشت می دهند. دو رکعت نماز من می خوانم. چه عرض کنم. اگر یک صاحب همتی در میان این جمعیتی که در برابر من نشسته اند پیدا بشود که حداقل بعضی از این راه را برود. اگر همه راه را هم نرفت، حداقل بعضی از این راه را برود. چون درجه داریم. اصحاب الیمین. بعد ابرار. بعد متقین. سابقا ما آرزوی درجات متقین را داشتیم. حالا درجات ابرار را آرزو می کنیم.